

واکاوی مفهوم نظربازی در شعر خواجهی کرمانی و شاه نعمت‌الله ولی

محمد سنجری نژاد* - ابوالقاسم رادفر** - حمید طبسی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت - استاد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

چکیده

نظربازی از بن‌مایه‌های پرسامد ادبیات عاشقانه و عارفانه است که در آثار بسیاری از بزرگان ادب فارسی، بازتاب قابل توجهی دارد. نظربازی نزد عارفان، بیانگر نوعی تجربه عرفانی است تجربه‌ای که عارف در عشق و عرفان به جایی می‌رسد که به هرچه می‌نگرد، خدا و جلوه‌های او را می‌بیند و با آنها نظربازی می‌کند. از جمله این عارفان، خواجهی کرمانی و شاه نعمت‌الله ولی است که نظربازی در اشعار آنها، قابل تقسیم به نظربازی عرفانی و زمینی است. هدف از این جستار، مقایسه و تبیین تشابه و تفاوت مفهوم نظربازی در دیدگاه این دو شاعر است که با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی این موضوع پرداخته شده است. حاصل پژوهش حاکی از آن است که شاه نعمت‌الله ولی با نظر به چهره زیبارویان، تصویری از زیبایی خداوند را می‌نگرد و نظر او مبنای جسمی ندارد، اما خواجهی کرمانی، اساس و فلسفه بهره‌مندی انسان از نعمت بینایی را نظربازی و دیدن معشوق مجازی می‌داند به گونه‌ای که بخش اعظمی از ابیات مربوط به نظربازی او، خطاب به معشوق زمینی است.

کلیدواژه: سروده‌های عرفانی، نظربازی، معشوق، شاه نعمت‌الله ولی، خواجهی کرمانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

*Email: sangary789@yahoo.com

**Email: agradfar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

***Email: hamid tabsi@yahoo.com

مقدمه

یکی از بن‌مایه‌ها و کلیدواژه‌های برجسته و چشم‌گیر در سروده‌های عرفانی به‌ویژه عرفان رندانه، نظربازی است. نظربازی یا دیدن زیبایی و لذت‌بردن، از مفاهیم پربسامد ادبیات عاشقانه است و در آثار شاعرانی که عشق، بنیان اصلی بسیاری از مفاهیم شعرشان را تشکیل داده به فراوانی قابل مشاهده می‌باشد. بازتاب این موضوع در ادبیات فارسی در عشق زمینی و عشق آسمانی متفاوت است و هر شاعر و نویسنده‌ای به فراخور جهان‌بینی خاصی که دارد، نظربازی را در آثارش به کار برده است و نتیجه این امر، بازتاب متفاوتی از نظربازی در ادبیات شده است؛ به بیان دیگر، برخی بدون تمایل به معنای عرفانی آن، نظربازی را در معنی چشم‌چرانی به کار برده و در مقابل، گروهی دیگر با جهان‌بینی عرفانی که دارند، نظربازی را در معنای عرفانی به کار برده‌اند. از جمله کسانی که نظربازی او کاملاً عرفانی است، می‌توان شاه نعمت‌الله ولی را نام برد و از نمایندگان نظربازی زمینی، می‌توان به خواجه‌ی کرمانی اشاره کرد.

در لغت‌نامه‌های فارسی این‌گونه نوشته‌اند: نظر در لغت به معنای نگاه کردن با چشم یا قلب است برای درک حقایق اشیاء. (دهخدا ذیل واژه «نظر») ابوهلال عسکری در تعریف نظر می‌نویسد: «نظر طلب شناخت آن چیز هم از طریق خود آن و هم از طریق غیر آن است و تعریف نظر، عبارت است از طلب ادراک چیزی از طریق بینایی یا افکار و در ادراک معنی، هر دو هم بینایی و هم فکر نیازمند است.» (آسیابادی ۱۳۸۸: ۱۱۴)

واژه نظر هرگاه در ترکیب با پسوندهای «باز» و «بازی» آورده شود؛ در نگاه اول دیده خواهد شد که افق معنایی تازه‌ای، خلاف جهت افق پیشین یافته است. به بیان دیگر، این افق تازه، نظر را از ساحت جدیت و سنگینی عالم نظر ورزی و

عقلانیت ناب به ساحت عالم بازی می‌کشاند و از آن ترکیبی می‌سازد که بر عملی هوسناک دلالت می‌کند.

«لفظ بازی که در این تعبیر یا ترکیب به کار رفته است، متضمن نوعی تکرار، همراه با تغییر است. نفس عمل تکرار می‌شود و موضوع و متعلق آن نیاز، تغییر می‌کند. اگر در ترکیب‌هایی مثل شاهدبازی و شعبده‌بازی، دقت کنیم، می‌بینیم که بر عملی دلالت می‌کند که تکرار می‌شود؛ ولی موضوع و متعلق آن ثابت نیست؛ مثلاً شاهدباز کسی است که همواره اهل شاهدبازی است، اما شاهد او یک تن نیست؛ بلکه هر لحظه ممکن است با شاهدی دمخور باشد. شعبده‌باز کسی است که همواره شعبده‌باز است، اما هر لحظه شعبده‌ای می‌کند و به همین قیاس نظرباز کسی است که همواره می‌تواند نظرباز باشد، اما هر بار متعلق نظر او می‌تواند چیزی دیگر باشد. این عنصر تغییر و بی‌ثباتی را می‌توان در عباراتی مثل بازی چرخ، بازی روزگار، بازی دهر و غیره نیز مشاهده کرد. روزگار اهل بازی است؛ زیرا همواره به کام یک تن نمی‌گردد؛ بلکه هر بار به کام کسی است و روی خود هر بار به کسی نشان می‌دهد.» (آسیابادی ۱۳۸۸: ۱۲۹)

همان‌گونه که واژه نظر، دارای دو بعد معنایی است؛ یعنی دیدن و نگاه کردنی که نزد عموم رایج است و تأمل و بصیرت که مورد نظر صاحب‌نظران است، نظربازی نیز همین حالت را دارد. ابتدایی‌ترین و عمومی‌ترین معنای آن، این است که در واژه چشم‌چرانی دیده می‌شود که دال بر عملی هوسناک و آلوده است و در تعریف آن آمده است: «نگاه به زیبارویان، به‌طور خاص، پسران جوان و مردان و معاشقه چشمی. دیگر، معنایی والا و برجسته و مثبت که از طرف عرفا و انسان‌های صاحب‌نظر ارائه می‌شود و در آن به هیچ‌وجه تمایلات جنسی دخالت ندارد. در واقع، رندی و نظربازی در نظر اهل صورت، گناه و خلاف شرع است.» (برزگر خالقی ۱۳۹۱: ۴۸۰) هدف از انجام این تحقیق، ارائه جلوه‌های انعکاس یافته از مفهوم نظربازی در شعر عرفانی - غنایی و ارائه دیدگاه‌های

شاعران منتخب نسبت به مفهوم نظربازی است. همچنین مقایسه و تبیین تشابه و تفاوت مفهوم نظربازی در نگاه شاعران منتخب است.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این پژوهش دو تن از شاعران خطه کرمان (شاه نعمت‌الله ولی و خواجوی کرمانی) انتخاب و به بررسی معانی و مفاهیم نظربازی و جلوه‌های گوناگون مختلف آن در شعر این دو شاعر پرداخته شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت پژوهش در حوزه ادبیات عرفانی و تبیین ابعاد گوناگون ساختار محتوایی آن، از ضرورت‌های انکارناپذیری است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین این ابعاد، اصطلاحات و واژگان عرفانی است که در شعر شاعران عارف‌مسلک به کار رفته است؛ مانند واژه نظربازی که با توجه به مفاهیم لغوی و عرفانی که شاعران منتخب از آن داشته‌اند، تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است.

سؤال پژوهش

در این جستار، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که نظربازی در شعر کدام یک از این دو شاعر، رنگ و بوی عرفانی‌تری به خود گرفته است؟

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه کلی این موضوع می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: دادبه (۱۳۹۶)، در مقاله «نظربازی از عصر سعدی تا عهد حافظ»، به این نکته پرداخته است که پس از عصر سعدی و پیش از عهد حافظ، در جریان شکل‌گیری مکتب (دوران غزل تلفیقی) اصطلاح نظربازی پدید آمد و از سوی شاعرانی چون همام، امیرخسرو، خواجه، اوحدی و کمال خجندی در غزل‌ها به کار گرفته شد.

زمان احمدی (۱۳۸۴)، در مقاله «حدیث رندی و نظربازی در ادب فارسی»، علاوه بر بررسی موضوع نظربازی از دیدگاه صاحب‌نظران، کاربرد و مصادیق آن را در قلمرو رفتار فردی و جمعی نشان داده است.

آسیابادی (۱۳۸۸)، در مقاله «در نظربازی حافظ»، به این نکته اشاره نموده است که نظربازی حافظ، حوزه شعر و خیال شاعرانه است.

نیازکار (۱۳۹۲)، در مقاله «نظربازی سعدی؛ دغدغه گناه»، ضمن بررسی مفهوم نظر از مقوله فعل و اسم و کاربرد گوناگون آن در این دو مقوله؛ با تکیه بر نگره‌های فلسفی، به بررسی مفهوم دقیق نظر و بالطبع نظربازی پرداخته و انواع نظر را در دیدگاه سعدی مورد بررسی قرار داده است.

نصری (۱۳۸۳)، در مقاله «جمال‌پرستی در ادب عرفانی»، به مسائلی درباره جمال‌پرستی، شاهدبازی و مخالفت‌های عرفا و متشرعین علیه جمال‌پرستی، پرداخته است.

راستگو (۱۳۸۵)، در مقاله «نظربازی»، به این مسئله پرداخته است که در زبان و فرهنگ مردم، واژگانی همچون نظربازی، نشانگر خوی و کنش‌هایی ناپسند است. نظری (۱۳۸۶)، در مقاله «مفتی ملت اصحاب نظر»، به این مسئله اشاره کرده است که مبحث جمال‌پرستی در واقع، ادامه سیر و سلوک آفاقی است که در آن صوفیه

با مشاهده زیبایی مخلوقات و تفکر در آن و عشق بدان، سعی می‌کنند به عشق حقیقی (حق تعالی) برسند.

آشوری (۱۳۸۹)، در *رندی و نظربازی*، کوشیده است رد تاریخی پیدایش واژه رند و معنای اصلی آن را در زبان فارسی پیدا کند و سپس با دنبال کردن دگردیسی معنایی آن در فضای ادبیات عرفانی، جایگاه معنایی آن را در پیکربندی مفهوم‌ها در شعر حافظ بیابد.

رضایی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مفهوم نظربازی در شعر حافظ و مقایسه آن با سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی، شاه نعمت‌الله ولی و کمال خجندی»، با هدف واکاوی مفهوم نظربازی در شعر حافظ و مقایسه با چند شاعر هم‌عصر او به این نتیجه رسیده است که حافظ در نظربازی بسیار بر پاکی تأکید دارد و شرط نظرباز بودن را پاک شدن از تمایلات جسمی و زحارف دنیوی می‌داند.

با عنایت به پژوهش‌هایی که تاکنون درباره نظر و نظربازی صورت گرفته و با توجه به مفاهیم لغوی و عرفانی که شاعران منتخب از واژه نظربازی داشته‌اند؛ به جز پایان‌نامه نسیم رضایی که به طور کلی به مقایسه کاربرد نظربازی در شعر حافظ با شعر شاعران دیگر پرداخته، تاکنون تحقیق مستقلی در باب نظربازی در شعر شاعران کرمان با تکیه بر شعر خواجه و شاه نعمت‌الله ولی انجام نشده است.

نظربازی در عرفان

رواج نظربازی، جمال‌پرستی و مواردی از این قبیل در عرفان اسلامی، پیامد بنیان نهادن عرفان بر عشق و محبت است. به بیان دیگر:

«عرفان عاشقانه با شور و حالی که به دین و دین‌داران بخشید، آن‌ها را از چارچوب سخت عقل و استدلال درآورد و با دنیای دل و عاطفه و احساس

مأنوس تر کرد و تفضیل دل بر عقل، راهی نو فرا روی سالکان طریق گشود. در میان این عرفای عاشق، کسانی بودند که از هر وسیله‌ای برای نیل به مقصد اعلا که همان وصال حق تعالی است بهره می‌بردند و خود را زیاد پایند دستوره‌های شرع نمی‌کردند و توجیهاتی از قرآن و حدیث بر صحت کار خود می‌یافتند و با اتکا به آن طی طریق می‌کردند.» (نصری ۱۳۸۳: ۵۲)

«عشق پرستی، روش صوفیانه برای پالایش دل به شمار می‌آید... عشق اساس راه به سوی خداوند است و بنابراین آن را بالاتر از معرفت قرار می‌دهد. منظور آن عشق صادقانه است که صوفی می‌تواند از آن همچون پلی برای دستیابی به قلمرو عشق روحانی، استفاده کند.» (زرین کوب ۱۳۸۳: ۵۸)

بزرگان مکتب عرفان عاشقانه، به دلیل اینکه در دریای بیکران الهی مستغرق گشته و از هستی خود فانی و رها شده‌اند، احساس قرب بیشتری نسبت به حق تعالی پیدا می‌کنند و زمانی که دم از عشق می‌زنند، عشق الهی است و یا سخنانی که در آن لحظه جاری می‌نمایند به خاطر آنکه در دریای عشق الهی غوطه‌ور شده‌اند، شاید درک آن‌ها برای دیگران دشوار باشد؛ ولی باید گفت که نور الهی در وجود آنان تجلی یافته و بر عقل آن چیره شده و بدین‌گونه غوغایی و شرری را برمی‌انگیزد که قابل وصف نیست و آن عشقی که این گروه از آن سخن گفته‌اند، عشق خالص و ناب و عشق کامل و تمام است.

«این واژه در ذهن و زبان عارفان و در ساحت روحانی، نماد و نشان پاره‌ای از تجربه‌ها و روش‌ها و منش‌های عارفانه‌ای است که همه آن‌ها به گونه‌ای بر نگاه و نظر، بنیاد دارد و از همین روی نظربازی خوانده شده‌اند. تجربه‌هایی که در آن‌ها یا به‌گونه‌ای چشم سر یا چشم سر عارف بر زیبایی‌های روحانی، معنوی و دیدنی‌های اهورایی و آن سویی گشوده می‌شود و یا زیبایی‌های زمینی و این سویی را با چشم خدایی می‌بینند و با دیدن و نگریستن آن‌ها دیده و دل را روتق و روشنا می‌دهند. همان‌گونه که هرزگان هوس‌باز دیده و دل را تر و تازه می‌کنند.» (راستگو ۱۳۸۵: ۱۵۰)

نظر و نظریازی در اصطلاح عرفانی عبارتند از «توجه و دقت در حقایق موجودات و نیز توجه الهی است بر سالک راه حق و توجه بنده است به حق». (سعیدی ۱۳۸۳: ۸۵۶)

آنچه در اینجا به مبحث ما مربوط می‌شود و شاید به واسطه آن، عارفی خود را نظرباز بداند، دقت در حقیقت موجودات است که در حقیقت، چیزی جز توجه عارف به خداوند نیست.

«عارف همان‌گونه که در راه عشق و عرفان پیش می‌رود و با کوشش و کشش، ذهن و ضمیر خود را می‌زداید و دل و دیده را می‌پیراید و بند و بست‌ها را می‌برد و خویشتن خویش را از چنگ چنبر من و تن می‌رهاند؛ با تولدی دوباره، من و منشی تازه می‌یابد، شعور و شناختش دیگرگون و دل و دیده‌اش دیگر بین می‌شود، چشمش چنان باز و نگاه و نظرش چنان تیز، می‌گردد که بر هرچه می‌نگرد، او را می‌بیند و به هر سو رو می‌کند با او رویاروی می‌شود و نظر بر هرچه می‌گشاید، بر او می‌گشاید.» (راستگو ۱۳۸۵: ۱۵۰)

چنانچه در دوبیتی باباطاهر آمده است:

به دریا بنگرم دریا ته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
به هرجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم
(۱۳۴۷: ۳۶)

بر این اساس، عارف راستین همه هستی را جلوه آفریدگار می‌بیند و همه ذرات هستی، گوشه‌ای از جمال او را بر او نمایان می‌کند.

«به نظر عرفای جمال‌پرست، جمال از خدا نشأت می‌گیرد و یکی از صفات الهی است که خدا خود آن را به ما می‌شناساند. جمال، راهبر به سوی خدا، شاهراه خدانشناسی و خدادانی است؛ صفت اصلی صورت ذات حق و بهترین گونه و مظهر تجلی حق است و در نهایت اینکه حق را فقط از طریق جمال می‌توان دید و شناخت.» (ستاری ۱۳۷۵: ۲۵۰)

هرچند همه عناصر طبیعت، جلوه‌ای از ذات حق و زیبا هستند و عارف که در آیینۀ جمال آن‌ها می‌تواند، زیبایی خداوند را ببیند، اما نظربازی در معنای واقعی، هنگامی معنا پیدا می‌کند که مطمح نظر عارف، انسان باشد. انسان در جهان آفرینش، بالاترین مقام را دارد و اشرف مخلوقات نامیده شده است. همین امر، انسان را در جایگاه زیباترین مخلوق خداوند قرار داده است. این نکته با توجه به آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴) بسیار مورد توجه عارفان قرار گرفته است و تأکیدی بر بالا بودن جایگاه انسان محسوب می‌شود و برای انسان لقب «کون جامع» و «عالم کبیر» را به همراه آورده است.

نظربازی در ادبیات

نظربازی در معنای نگریستن به چهره زیبارویان، از مفاهیمی است که به طور گسترده در ادبیات فارسی بازتاب یافته است. به طوری که با تفحص در آثار به جا مانده از شاعران و عارفان به راحتی می‌توان حجم بسیاری از مطالب را که به این موضوع اختصاص یافته است، مشاهده کرد. البته این موضوع، بیشتر در آثار عرفا یا نویسندگان و شاعران عارف‌مسلک وجود دارد که از آن می‌توان به ادبیات قلندرانه یا رندانه تعبیر کرد.

پیش از پرداختن به نظربازی در ادبیات فارسی، رواج نظربازی ریشه در ترویج شاهدبازی در ادبیات فارسی دارد؛ به بیان دیگر عشق مرد به مرد و رواج آن در ادب فارسی زمینه را برای رواج نظربازی و جمال‌پرستی در میان شاعران و عرفا فراهم کرد.

برخلاف ایرانیان، این امر در میان یونانیان و ترکان بسیار مرسوم بوده است، اما با این تفاوت که در یونان باستان، عشق مرد به مرد، خاستگاه جسمانی و شهوانی

نداشته و از آن به عشق افلاطونی تعبیر شده است، اما در میان ترکان، خاستگاه این عشق، تمایلات جنسی بوده است.

«نظربازی در ایران دو منشأ دارد: یکی یونان و دیگری ترک. شاهدبازی یونانیان با حفظ جنبه مثبت و فلسفی آن وارد عرفان گردید و به عشق الهی و معنوی تفسیر شد، اما بچه‌بازی که مأخوذ از ترکان بود، جنبه زمینی داشت و با عمل جنسی همراه بود و در اشعار غیرعرفانی ما، به وفور از آن یاد شده است.» (شمیسا ۱۳۸۱: ۱۶)

آنچه ما اکنون به عنوان نظربازی در ادبیات، مشاهده می‌کنیم؛ مأخوذ از شاهدبازی یونانیان است که با وارد شدن به عرفان اسلامی - ایرانی به عشق الهی تفسیر شده است. البته نقش ترکان در رواج این امر، انکارناپذیر است؛ به این صورت که آن‌ها با ورود به ایران و رواج شاهدبازی، باعث مورد توجه قرار گرفتن آن و ورود هرچه سریع‌تر آن در فرهنگ ایرانی شدند.

شاعران و نویسندگان نظرباز در تاریخ ادب فارسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست دسته‌ای که به طور قطعی، عارف بوده‌اند. دسته دیگر کسانی هستند که در عارف بودن آن‌ها، جای شک و تردید است و نمی‌توان آن‌ها را در معنای واقعی کلمه عارف دانست. در بحث نظربازی، هر دو دسته برای نظربازی خود توجیحات عرفانی قائل شده‌اند و خود را پاکباز و درستکار دانسته‌اند و هدف از نگریستن به چهره زیبارویان را تأمل در قدرت خداوند، می‌دانند.

نظربازی در شعر خواجه کرمانی

حسن و زیبایی که در ادبیات به کار رفته است؛ طیف وسیعی از ادبیات را تحت تأثیر خود قرار داده و بسیاری از شاعران را به عرصه نظربازی کشنده است. خواجه کرمانی از بزرگ‌ترین شاعران قرن هشتم هجری از این قضیه مستثنی نیست و باید او را به گواه خود و آثارش در زمره شاعران نظرباز محسوب کرد.

گویند بر رخ تو جنایت بود نظر لیکن نظر به غیر تو کردن، جنایتی است
ارباب عقل گرچه نظر، نهی کرده‌اند لیکن ز جان صبور شدن تا به غایتی است
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۷۴۱)

اشعار خواجه در زمینه نظربازی را می‌توان در دو دسته، تقسیم‌بندی کرد. دسته اول، اشعاری که بدون قید و شرط، زیبایی را ستوده و مشاهده آن را آیین و مذهب خود به حساب آورده است؛ دسته دوم اشعاری که در آن خواجه با اشاره به نظرباز بودن و ستایش زیبایی، دلایل و شرایطی برای آن دارد. خواجه به شدت به نظربازی معتقد است و آشکارا خود را نظرباز و علاقه‌مند به زیبارویان می‌داند. خواجه نظری دارد با طلعت مه‌رویان با طلعت مه‌رویان خواجه نظری دارد (همان: ۴۳۸)

علاقه او به نظربازی تا جایی است که مشاهده زیبایی‌های جهان را در یک طرف و خود جهان را در طرفی دیگر قرار می‌دهد و از میان آن دو، مشاهده جهان را انتخاب می‌کند.

جهان پر حُسن روی توست و ارباب نظر دانند که از ملک جهان، خوش‌تر تماشای جهان کردن
(همان: ۴۸۱)

این موضوع در رابطه با معشوق نیز صدق می‌کند، وی در این باره معتقد است که مشاهده روی زیبای معشوق از توجه او به عاشق، دلپذیرتر است: منظور اگر نظر بودش با تو خوش بود اما نظر به طلعت منظور خوش‌تر است (همان: ۲۵۷)

خواجه معتقد است نظرباز بودن، صفتی است که در ذات انسان‌ها وجود دارد و به نوعی، طبیعت آفرینش است و اگر کسی خود را از آن محروم کند از نعمتی بزرگ بی‌بهره مانده است.

هیچ دل نیست که میلش به دلارایی نیست ضایع آن دیده که بر طلعت زیبایی نیست
(همان: ۱۹۹)

وی برای با اهمیت جلوه‌دادن نظربازی‌اش که بسیاری از علما آن را انکار کرده‌اند تا جایی پیش می‌رود که این کار را دین و مذهب خود، معرفی می‌کند و به طور ضمنی، خطاب به مخالفان می‌گوید:

منکر خواجه مشو که اهل نظر را
روی بتان قبله است و کیش مغان دین
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۷۳۹)

با توجه به اهمیتی که خواجه برای نظربازی خود قائل است؛ بدون شک، این امر برای او موضوعی سطحی و ساده نیست، بلکه امری پیچیده و دارای رموز بسیار است و به تعبیر خود او، نظربازی کاری خارج از محدوده خرد و عقل است.

ما ز رخ کار خویش، پرده برانداختیم
با رخ دلدار خویش، نرد نظر باختیم
مشعل بی‌خودی از جگر افروختیم
و آتش دیوانگی در خرد انداختیم
(همان: ۷۳۲)

وی در امر نظربازی، قائل به گروه یا فرقه یا...، با عنوان صاحب‌نظران و اهل نظر است. او آن‌ها را موازی با عارفان، اما جدا از آنان می‌داند. به بیان دیگر، اهل نظر برای او، همانند عارفان عمل می‌کنند؛ ولی در مواردی با آن‌ها تفاوت دارند. عارفان کمال را و اهل نظر جمال الهی را درک می‌کنند.

آنجا که یار پرده عزت برافکند
عارف کمال بیند و اهل نظر جمال
(همان: ۴۵۲)

خواجو در اشعار خود ضمن اشاره به نظربازی، گاه به صورت آشکار یا به صورت ضمنی، شرایط و دلایلی برای نظربازی در نظر گرفته است که نظر به چهره زیبارویان را جایز شمرده و کیفیت آن را در شعر خود، مشخص می‌کند که در ادامه با ارائه تقسیم‌بندی‌هایی بررسی شده است.

تأثیر عشق

در شعر خواجه، اساسی‌ترین عنصری که با نظربازی او مرتبط است، عشق می‌باشد. به بیان دیگر نظربازی با عشق رابطه تنگاتنگی دارد؛ زیرا عشق تنها به زیبایی‌ها تعلق می‌گیرد و اگر زیبایی وجود نداشت، هرگز عشق و محبت پیدا نمی‌شد. این موضوع با مروری بر غزلیات او به خوبی روشن می‌شود و خود او بارها به تأثیر عشق در اشعارش اشاره کرده و عاشقی را مذهب خود دانسته است: کس چو من مست نیفتاد زخمخانه عشق گرچه در هر طرف از چشم تو مستی دگرست (خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۳۸۸)

عشق همان‌گونه که در بالا اشاره شد در اثر مشاهده زیبایی، ایجاد می‌شود و «نظربازی نیز لازمه عاشقی است، با چشمان بسته، نمی‌توان عاشق شد و این موضوع هم در عشق مجازی و هم حقیقی صادق است؛ بدان معنا که با نظر بسته نمی‌توان در آثار صنع، حیران شد و به وجود صانع پی برد.» (زمان احمدی ۱۳۸۴: ۲۰)

عشقست که چون پرده ز رخ بازگشاید در دیده صاحب‌نظران، حسن نماید (خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۴۳۵)

در مکتب عشق، معشوق پیش از هرچیز لازمه عاشقی است؛ به بیان دیگر، عشق بدون معشوق، معنا پیدا نمی‌کند. معشوق در عشق خواجه از اهمیت فراوانی برخوردار است و همین امر نظربازی او را تحت تأثیر خود قرار داده است. بخش اعظمی از ابیات مربوط به نظربازی خواجه، خطاب به معشوق سروده شده و او از معشوق با عنوان «تو» یاد کرده است.

کسی کو را نظر باشد به روی چون تو منظوری خیال است اینکه تا باشد کند ترک نظربازی (همان: ۷۶۵)

خواجه، عشق به معشوق را تا غایتی، قوی می‌داند که حتی بعد از مرگ نیز به مشاهده جمال او علاقه‌مند است و نظر باختن با او را فراموش نخواهد کرد.

به دیده تو که آن دم که زیرخاک شوم شوم نظاره‌گر دیده تو دزدیده (همان: ۴۸۶)

یکی دیگر از ویژگی‌های نظربازی عاشق با معشوق، نگریستن به او با دیدی است که هیچ‌گونه نقصانی را مشاهده نمی‌کند و معشوق را در وجهی کامل و بی‌نقص برای عاشق، جلوه‌گر می‌سازد. به بیان دیگر، عشق در نظربازی عاشق او را بر آن می‌دارد که کوتاه‌نظر و خودبین نباشد و با دیدن جلوه معشوق به خود نیندیشد.

نسبت قدبلند تو چو کردم با سرو سخن مردم کوتاه‌نظم یاد آمد
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۲۴۱)

روگردانی از دنیا، شرط و لازمه نظربازی

عدم وابستگی به تعلقات دنیوی، مهم‌ترین شرایطی است که خواجو برای نظرباز بودن لازم دانسته است. این موضوع یکی از موتیف‌های ادبیات به‌ویژه ادبیات تعلیمی و ادبیات عرفانی و به طور خاص عرفان زاهدانه است و در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان، به وفور، قابل مشاهده است. خواجو معتقد است کسی که نتواند به دنیا پشت کند، نمی‌تواند نظرباز حقیقی باشد.

به روی خوب وی آن‌کس نظر کند خواجو که پشت بر دو جهان کرد و روی بر دیوار
(همان: ۴۴۳)

همین ویژگی را می‌توان، دلیلی برای پاک‌باز بودن خواجو در امر نظربازی به شمار آورد؛ زیرا کسی که خود را از دنیا و تعلقات آن رها کرده، بدون شک به جایگاهی والا دست یافته است و تمایلات جنسی در او به حاشیه رانده شده و نمی‌تواند در رفتار او نقشی ایفا کند. بنابراین، برانگیزنده او برای نظر به زیباییان، نمی‌تواند تمایلات جسمی و جنسی باشد.

طلب هرکسی از وصل تو چیزی دگر است به جز ارباب نظر کز تو، تو را می‌خواهند
(همان: ۲۴۱)

از طرفی دیگر انکار دنیا را می‌توان اهمیت روی زیبا نزد خواجه دانست؛ به عبارت دیگر روی زیبا برای او گوهری پر اهمیت و دارای ارزش است و کسی که چون خواجه دل‌بسته روی زیبا است، نباید به غیر از روی زیبای معشوق به چیزی دیگر مشغول باشد؛ زیرا شرط عاشقی است که عاشق از معشوق به سر مویی بازماند.

خاتم لعل گهر پوش پری رخساران پیش ارباب‌نظر، ملک سلیمان ارزد
ای عزیزان ز رخ یوسف مصری نظری ملکت مصر و همه خطه کنعان ارزد
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۴۱۵)

نگریستن به دیده معنی

نگریستن در زیبارویان به دیده معنی شرط دیگری است که خواجه برای نظربازی لازم دانسته است. عمل نگریستن، فرد را در دیدن حقیقت زیبایی، یاری می‌رساند و خلاف آن چون پرده‌ای، مانع دیدن زیبایی، خواهد شد.

اگر از عالم معنا، خبری یافته‌ای برگشا دیده و آن صورت زیبا را بین
باغبان گر ز فغان منع کند بلبل را گو نظر بازکن و لاله حمرا را بین
(همان: ۷۴۳)

به عقیده او اگر کسی نتواند به دیده معنی در زیبایی بنگرد، مدعی است و در امر نظربازی، نمی‌تواند زیبایی حقیقی را ببیند.

خرده‌بینی که کند، دعوی صاحب‌نظری گر ندید از دهنش یک سر مو، هیچ ندید
(همان: ۲۶۴)

نگریستن به سر صنع الهی و نگاه خدای بینانه

یکی از توجیحات و دلایل اینکه خواجه و بسیاری از عرفا برای نظربازی خود می‌آورند، نگریستن به زیبایی و به تبع آن تفکر و تحیر در آثار صنع خداوند

متعال است؛ زیرا انسان، آفریده ویژه خداوند است و روح که نفخه خداوند است، زیبا و زیبا طلب است. با زیبایی آشنایی دیرینه دارد و آن را تنها راه رسیدن به اصل و وطن حقیقی خود می‌داند و با ارتباط با زیبایی واقعی، نه تنها آرام می‌گیرد؛ بلکه پیوند ناگسستنی خود را با خالق زیبا برقرار می‌کند.

نگاه برخاسته از این جهان‌بینی که در آثار بسیاری از عرفا، موج می‌زند، جهان را جهانی زیبا و کامل می‌داند؛ زیرا آفریده خداوندی عادل، قادر، زیبا و زیباپسند است و آن‌ها آنچه در زیباییان می‌بینند، و رای کالبد ظاهری است که نظربازان مدعی در پی آن هستند.

متحیر نه در آن شکل و شمایل شده‌ام حیرتم در قلم قدرت بی‌چون خداست
به حقیقت نه مجازست به معنی دیدن صورتی را که درو نور حقیقت پیدا است
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۲۲۴)

اتصال روحانی

خواجو دلیل دیگری که برای نظربازی خود می‌آورد اتصال روحانی است؛ بدین معنا که بُعد جسمانی مورد توجه نیست و از نظر باختن با زیبارویان، بُعد روحانی را در نظر دارد. به عبارت دیگر انسان موجودی دو بُعدی است و از ترکیب بُعدی پست با بُعدی والا، ایجاد شده است. در اصل، انسان بین دو دنیای متفاوت، در مقامی که مرز بین دو دنیا قرار گرفته و به حد اعتدال از هر دو، برخوردار شده است و بُعد فرودست او نماینده ساحت حیوانی و بُعد روحانی او نماینده ساحت فرشتگی او است. خواجو در بحث از نظربازی، خود را از بُعد حیوانی به ساحت روحانی کشانده است و نظر او به زیباییان، نظری به حقیقت وجودی آن‌ها؛ یعنی بُعد روحانی است نه ساحت حیوانی جسمانی. او نظربازی حقیقی را نظر به بُعد

روحانی می‌داند که برخاسته از یکی بودن ارواح در اصل و حقیقت است و او با انکار دنیا که بُعد حیوانی انسان از او است، بر این امر تأکید می‌کند.

مراد خواجه از اتصال روحانی است نه همچو بی‌خبران، حظ نفس اماره (خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۳۲۳)

این مطلب همان موضوعی است که سعدی از آن با عنوان حظ روحانی یاد کرده است:

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است
گمان برند که در باغ عشق، سعدی را نظر به سبب زنخدان و نار پستان است
(سعدی ۱۳۸۵: ۱۴۶)

جانبازی

نظربازی در اشعار خواجه، پیوند بسیاری با معشوق دارد. بدین معنا که خواجه، نظربازی است که فقط به چهره معشوقش می‌نگرد و غیرمعشوق برای او ارزشی ندارد. معشوق در شعر خواجه و دیگر شاعران هم دوره و هم سبک او، جایگاه والایی دارد و دست نیافتنی است و هرچه هست، اوست و عاشق هیچ است. یکی از ویژگی‌های عاشق در سبک عراقی، جانبازی در راه معشوق است. خواجه این جانبازی را در نظربازی نیز وارد کرده است و ویژگی نظرباز واقعی را که در اصل همان عاشق است، جانبازی در راه منظور یا معشوق می‌داند.

صاحب‌نظر از نوک خدنگ تو ننالد برکشته چو خنجر زنی، آواز نیاید
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۳۶۹)

نگریستن به طبیعت به یاد معشوق

یکی دیگر از ابعاد نظربازی که در شعر خواجه به چشم می‌خورد، نگریستن به عناصر زیبای طبیعت است، خواجه در فراق یار خود با نگاه به پدیده‌های زیبای

طبیعت، زیبایی معشوق را می‌بیند. به بیان دیگر، خواجه هرگاه که از معشوق و منظور خود دور می‌شود به عناصری نگاه می‌کند که زیبایی آن‌ها یادآور زیبایی معشوق است.

در چمن، دوش به کوی تو گذر می‌کردم
پای سرو از هوس قد تو می‌بوسیدم
سخن طوطی خطت به چمن می‌گفتم
چشم نرگس به خیال نظرت می‌دیدم
قدح لاله پر از خون‌جگر می‌کردم
در گل از حسرت روی تو، نظر می‌کردم
نسبت پسته تنگت به شکر می‌کردم
وانگه از ناوک چشم تو حذر می‌کردم
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۳۶۹)

البته در نظر گرفتن این موضوع نوعی دوگانگی را در شعر خواجه به خواننده منتقل می‌کند. خواجه از یک طرف اعتقاد دارد که عاشق به سر مویی نباید از معشوق بازماند و از طرف دیگر به یاد معشوقش به زیبایی‌های طبیعت می‌نگرد:

دلا در ابروی خوبان، نظر مکن پیوست
ز روی دوست به حاجب چرا شوی محبوب
(همان: ۱۸۵)

در این ابیات دوگانگی ذکر شده کاملاً محسوس است و او در بیت اول حتی نظرکردن به ابروی معشوق را نیز منع کرده است؛ زیرا این عمل، حجاب دیدن حقیقت معشوق است و در بیت دوم به نگرستن به غیر معشوق، اشاره کرده است.

این دوگانگی را با اطلاق آن‌ها به مراحل مختلفی از عاشقی، به خوبی می‌توان توجیه کرد. به این صورت که باید بیت اول را به مراحل ابتدایی و بیت دوم را به مراحل انتهایی از طریق عشق زمینی و آسمانی اطلاق کرد؛ به عبارت دیگر در ابتدای طریق، سالک به دلیل ناپختگی، نباید به غیر، نظر بیفکند؛ زیرا ممکن است به اندک مانعی بلغزد و از طریق درست خارج شود، اما کسی که در این راه، پخته است و به سر منزل حقیقی دست یافته است هیچ حجابی را از محبوبش

بازنخواهد داشت و او در همه چیز و همه کس، حقیقت حقیقی را مشاهده خواهد کرد.

یاد باد آنکه ز نظاره رویت همه شب در مه چارده تا روز، نظر بود مرا
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۱۸۵)

نظربازی در شعر شاه نعمت‌الله ولی

سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال‌الدین یحیی کوه بنانی کرمانی معروف به شاه ولی مؤسس سلسله نعمت‌اللهی یکی از عارفان ایران و بزرگ‌ترین متصوّف سده هشتم هجری است. از مهم‌ترین نکات هنر شاعری شاه نعمت‌الله ولی، افکار و عقاید تجلی‌یافته در شعر اوست که می‌تواند شکل‌دهنده سبک فردی او و به طور کلی، تعیین‌کننده جایگاه او در طول تاریخ ادبیات باشد. یکی از مباحثی که در اشعار این شاعر از جلوه قابل توجهی برخوردار است، مبحث نظربازی است.

در نظر نقش خیال تو نگارم دائم غیر از این کار دگر کار ندارم دائم
(۱۳۸۹: ۲۶۸)

دیده تردانم تا می‌زند نقشی بر آب در نظر دارد خیال عارض خوش‌منظری
(همان: ۳۸۷)

این موضوع در اعتقاد او، چنان راسخ است که به اعتقاد شاه نعمت‌الله، اساس آفرینش دیده، نگرستن به معشوق و جلوه‌های او در عالم هستی است.

مراد مردم از دیده، نظر کردن به روی اوست وگر نه دیده‌ای نبود که روی او نمی‌بیند
(همان: ۱۶۲)

نظربازی یا نظر به زیبایی‌ها به طور کلی و نظر به چهره‌های زیبای انسانی به طور خاص از مصادیق ادبیات رندانه است و با توجه به ویژگی خاص شعر شاه

نعمت‌الله، نمونه‌ای از مصادیق این نوع ادبیات است و با توجه به ویژگی‌های خاصی که بر شعرش حاکم است، به آن پرداخته نشده است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین خصیصه اشعار این شاعر، عرفان است و شاه نعمت‌الله از جمله شاعرانی است که شعر را در خدمت بیان مفاهیم عرفانی قرار داده است و این موضوع گاهی از حد معمول، تجاوز کرده است و برخی بر این باورند که شعر او فاقد ارزش هنری است. نظربازی در شعر او به شدت تحت‌تأثیر مفاهیم عرفانی است و تقریباً نظربازی او کاملاً جنبه عرفانی دارد. اگر هم این‌گونه نباشد، مفاهیم مربوط به این موضوع از موضوعی عرفانی بیان شده و رنگ و بوی عرفان دارد و باید با توجه به ویژگی‌های عرفانی موجود در اشعار شاه نعمت‌الله بررسی و تحلیل شوند.

وحدت وجود

وحدت وجود فراگیرترین ویژگی تجلی‌یافته در اشعار و آثار شاه نعمت‌الله ولی است که تحت‌تأثیر تعالیم عرفانی ابن‌عربی در اشعار او راه یافته است.

«از چشم‌انداز عرفانی، وحدت وجود، معنایی بسیار متعالی می‌یابد. از این چشم‌انداز، هیچ‌یک از موجودات، وجودی جز وجود خداوند ندارند. وجود در حقیقت همان ذات حق تعالی است و این اعیانی که نمایانند، دارای وجود حقیقی و ذاتی نیستند و هر یک از پدیده‌های جهان هستی، به نوعی از انواع ظهور و به گونه‌ای از اقسام تجلی خداوند، رنگ وجودی حق و پرتوی از نور او را به خود گرفته‌اند. در واقع، اوست که در تمام مظاهر و تجلیات هستی، نمایان است و در همه تعینات، برحسب استعداد وضع و موقعیت مختلف آن‌ها، مشهود و جلوه‌گر است. بنابراین، حق در هر ماهیتی به مقتضای کرامت ذات و قداست کمال لایزال خویش که جز خود او کسی آن را نمی‌داند، ظهور می‌کند.» (معین‌الدینی

(۱۳۸۳: ۴۲۸)

صدهزار آینه دارد یار من می‌نماید در همه دلداری من
دیده من روشن است از دیدنش باد دایم روشن این دیدار من
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۸۹: ۳۱۳)

نظربازی همانند سایر مضامین اشعار شاه نعمت‌الله ولی از نظریه وحدت وجود بی‌تأثیر نیست و بخش اعظمی از ابیاتی که به ارائه نظر وی درباره نظربازی اختصاص یافته از وحدت وجود تأثیر گرفته است.

صورت و معنی در این دعوی یکی است عاشق و معشوق ما یعنی یکی است
گر هزاران صورت است ای نور چشم در نظر، ما را همه معنی یکی است
(همان: ۹۴)

در ابیاتی که نظربازی تحت تأثیر نظریه وحدت وجود، ارائه شده است، تمثیل آینه، نقش مهمی ایفا می‌کند. آینه با ویژگی‌های خاصی که دارد، مهم‌ترین تمثیلی است که عرفا برای نشان دادن وحدت وجود به کار برده‌اند. (ر.ک. کاکایی ۱۳۸۰: ۱۰۰-۸۹) شاه نعمت‌الله، زیبارویان را آینه‌ای می‌داند که تصویری از زیبایی خداوند را در خود انعکاس داده‌اند.

هر شاهده‌ی که بینم با او مرا هوایی است آینه‌ای است، روشن جام جهان نمایی است
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۸۹: ۴۱)

و از ابعادی است که از وحدت وجود به دست آمده؛ «یعنی عارف در هر چیزی که ببیند یا بشنود، خدا را می‌بیند و هر چیزی برای او رنگ و بوی خدا را دارد؛ زیرا خدا در چشم دل خود، جای گرفته است؛ مثلاً هرگاه به خورشید مدتی طولانی خیره شویم و پس از آن به چیزی بنگریم، تصویر خورشید را در آن می‌بینیم.» (محمودیان ۱۳۸۶: ۴۵)

دیده‌ام آن جمال او در همه حسن دلبران در همه حسن دلبران، دیده‌ام آن جمال او
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۸۹: ۳۴۸)

بر اساس این بینش، شاه نعمت‌الله، خود را انسانی می‌داند که آئینه تمام‌نمای جمال و جلال خداوند است و باید در خود بنگرد و زیبایی تجلی‌یافته حق را در وجودش بنگرد.

هرکس به جمال و رخ خوبی نگراند در آینه خویش به خود ما نگرانیم
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۸۹: ۲۶۲)

این امر موضوعی است که نزد انسان‌های ناپخته می‌تواند، نقطه عطفی در گمراهی باشد و به خودبینی منجر شود که نه تنها به سرمنزل حقیقت راهنما نیست؛ بلکه آدمی را به وادی ضلالتی سخت خواهد افکند. در این راستا، شاه نعمت‌الله گاه برای جلوگیری از این امر و بستن راه خرده‌گیران مدعی، این‌گونه از خودبینی خود دفاع می‌کند:

در نظر آینه می‌آرم و خود می‌نگرم ناظر لطف خداوندم و حیران خودم
(همان: ۲۵۸)

بی‌توجهی به غیرمعشوق در نظربازی

همه‌چیز در شعر شاه نعمت‌الله، رنگ و بوی عرفان دارد و در صدر آن‌ها معشوقی قرار دارد که در نظربازی شاه با این معشوق به هیچ‌وجه، غیری نمی‌گنجد و او در جای‌جای دیوان اشعارش به این موضوع اشاره کرده است. به بیان دیگر، شاه نعمت‌الله در جایگاه عاشق، تمام هستی‌اش را صرف معشوق می‌کند و شرط این عشق را بی‌توجهی به غیرمعشوق می‌داند؛ یعنی اگر کسی ادعای عشق کرد؛ ولی توجهش به غیر معشوق بود، دروغ می‌گوید و در عشق خود صادق نیست و نظرباز حقیقی نمی‌تواند باشد.

تو را اهل نظر خوانم، گرت منظور او باشد نظرباز خوشی باشی چو منظورت نکو باشد
خیالش نقش می‌بندم به هر صورت که پیش آید کجا غیری توان دیدن چو هر چه هست او باشد
(همان: ۱۵۹)

این موضوع تا جایی قابل اهمیت است که حتی وجود خود انسان نیز می‌تواند، حجابی در این عشق باشد؛ لذا شاه نعمت‌الله معتقد است از وجود خود نیز باید گذشت.

نقش خیال غیر چه بندی که هیچ نیست بگذر ز غیر او و هم از خویش درگذر
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۸۹: ۲۱۲)

دعوی مرشدی

شاه نعمت‌الله در عرفان عملی و در مقامات طریقت، در جهان صوری و معنوی از منزلت والایی برخوردار شد و به مقام ارشاد و هدایت مریدان بسیاری نائل آمد. در ولایت حاکمی اولیا نعمت‌الله را عطا فرموده‌اند (همان: ۱۸۷)

در این راستا یکی از مضامینی که در بسیاری از اشعار شاه نعمت‌الله به‌ویژه غزلیات، تکرار شده است و در امر نظربازی او نیز تأثیر گذاشته است، دعوی‌های مرشدی اوست.

نتوان دیدن به خود، خدا را بینیم اگر خدا نماید
دیدیم به چشم نعمت‌الله نوری که خدا به ما نماید
(همان: ۱۸۵)

شاه نعمت‌الله خود را به مقامی نائل شده می‌داند که می‌تواند آنچه را که اکثر مردم از دیدن آن ناتوان هستند به وضوح ببینند و در بسیاری از غزلیاتش این موضوع را تکرار کرده است و از مریدانش می‌خواهد با توسل به دیده حقیقت‌بین او بر حقایق عالم نظر بیفکند.

جمال اوست که در آینه نمودی روی نظر به دیده ما کن بین به هر دو سرا
(همان: ۱۶)

نتیجه

نظربازی از جمله مفاهیم پر بسامد اشعار شاه نعمت‌الله ولی و خواجوی کرمانی است. نظربازی در اشعار این دو شاعر، قابل تقسیم‌بندی به نظربازی عرفانی و زمینی است. نظربازی عرفانی مطمح نظر، خداوند است که در جایگاه معشوقی والا، قرار گرفته و نظرباز، نظاره‌گر زیبایی‌های تجلی‌یافته اوست. در نظربازی زمینی، اغلب موارد شاعران و به طور کلی، بسیاری از عرفا، توجیهاتی عرفانی برای آن قائل شده‌اند. بدین صورت که مقصود آن‌ها از نظر به چهره زیبارویان به هیچ عنوان تمایلات جسمانی نیست، بلکه آن‌ها زیبایی‌های خداوندی را نظاره می‌کنند. در تقسیم‌بندی عرفانی و غیرعرفانی، می‌توان شاه نعمت‌الله را نماینده نظربازی کاملاً عرفانی محسوب کرد و خواجوی کرمانی نماینده نظربازی زمینی و عرفانی به حساب آورد. به گونه‌ای که در شعر خواجو، نظربازی عرفانی و زمینی به هم آمیخته است.

شاه نعمت‌الله و خواجو، شاعرانی هستند که در یک عصر با هم زیسته‌اند و اشعار آن‌ها جدا از تفاوت‌ها، شباهت‌هایی با یکدیگر دارد. اصلی‌ترین وجه شباهت شعر این دو شاعر، گرایش به ادبیات عرفانی و توجه به مفهوم رندی است. در حقیقت عرفان عاشقانه به کار برده شده، رندی و رندانگی را در شعر این دو شاعر، رقم‌زده و تقویت کرده است. نظربازی از فروع این رندانگی است که در شعر این دو شاعر، با کیفیت‌های مختلفی به کار رفته است و از نقاط تشابه شعر این دو شاعر به حساب می‌آید.

اصلی‌ترین ویژگی نظربازی شاه نعمت‌الله، وحدت وجود است و آن را باید تفاوتی بین نظربازی خواجو و شاه نعمت‌الله محسوب کرد. پیرو این امر هر یک از پدیده‌های جهان هستی، به نوعی از انواع ظهور و به گونه‌ای از اقسام تجلی خداوند هستند و رنگ وجودی حق و پرتویی از نور او را به خود گرفته و

وجودی مستقل از حق ندارند. بر این اساس نظربازی شاه نعمت‌الله با زیبارویان و زیبایی‌های عالم هستی در حقیقت چیزی جز مشاهده جمال الهی نیست. شاه نعمت‌الله بیان می‌کند که از نظر به چهره زیبارویان تصویری از زیبایی خداوند را می‌نگرد و نظر او مبنای جسمی ندارد.

به اعتقاد شاه نعمت‌الله، وجود خودش نیز آینه‌ای است که زیبایی خداوندی را در خود منعکس کرده است و می‌تواند منظور نظربازی باشد؛ به عبارت دیگر او خود را انسانی می‌داند که آینه تمام‌نمای جمال و جلال خداوند است و باید در خود بنگرد تا زیبایی تجلی‌یافته حق را در وجود خود مشاهده کند.

ولی در نظربازی زمینی که منظور نظر انسان است؛ نظربازان شیوه عرفانی را پیش‌گرفته و انسان را آینه‌ای می‌دانند که جلوه‌های خداوندی را زیباتر از همه در خود منعکس کرده است و نظربازان بدون در نظر داشتن ذره‌ای تمایلات جسمی تنها این زیبایی حقیقی را در وجود انسان نظاره‌گر هستند. نگاه برخاسته از این جهان‌بینی که در بسیاری از عرفا موج می‌زند، جهان را جهانی زیبا و کامل می‌بیند و رای کالبد ظاهری است که نظربازان مدعی در پی آن هستند. در واقع خواجو، پیرو این‌گونه نظربازی است و فلسفه بهره‌مندی انسان از نعمت بینایی را دیدن زیبارویان و نظربازی می‌داند. معشوق در نظربازی خواجو از اهمیت فراوانی برخوردار است و بخش اعظمی از ابیات مربوط به نظربازی او، خطاب به معشوق زمینی سروده شده است. این معشوق که زیباترین زیبارویان است و بهترین منظور برای نظربازی محسوب می‌شود بیشتر از آنکه رنگ و بوی آن جهانی داشته باشد، این جهانی است.

تفاوت دیگری که به دست آمده از نظریه وحدت وجود است، دعوی مرشدی و معشوقی شاه نعمت‌الله است. او به صراحت گفته که به جایگاه بالایی دست یافته و به مقام فنای فی‌الله رسیده است. او از طرفی خود را مرشدی می‌داند که

بهترین نظربازان است و از طرف دیگر به اعتقاد او وجودش جدای از حق نیست و خود را بهترین معشوق و منظور برای نظربازان می‌داند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آسیابادی، علی محمد. ۱۳۸۸. «در نظربازی حافظ». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. س ۳. ش ۲. صص ۱۳۶-۱۰۹.

آشوری، داریوش. ۱۳۸۹. عرفان و رندی در شعر حافظ. تهران: مرکز.

باباطاهر. ۱۳۴۷. دیوان اشعار. تصحیح وحید دستجردی. چ ۴. تهران: ابن سینا.

برزگر خالقی، محمدرضا. ۱۳۹۱. شاخ نبات حافظ. چ ۶. تهران: زوار.

خواجوی کرمانی، محمدبن علی. ۱۳۶۹. دیوان اشعار. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پازنگ.

دادبه، اصغر. ۱۳۹۶. «نظربازی از عصر سعدی تا عهد حافظ». جستارهای ادبی. دوره ۱۰. ش ۱. صص ۶۹-۴۶.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغتنامه دهخدا. زیر نظر محمد معیة و سیدجعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.

راستگو، سیدمحمد. ۱۳۸۵. «نظربازی». مجله مطالعات عرفانی. ش ۳. صص ۱۷۷-۱۴۵.
رضایی، نسیم. ۱۳۹۵. «بررسی مفهوم نظربازی در شعر حافظ و مقایسه آن با سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی، شاه نعمت‌الله ولی و کمال خجندی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳. تصوف ایرانی از منظر تاریخی. ترجمه مجدلین کیوانی. تهران: سخن.

زمان احمدی، محمدرضا. ۱۳۸۴. «حدیث رندی و نظربازی در ادب عرفانی». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات. س ۱. ش ۴. صص ۲۵-۱۱.

ستاری، جلال. ۱۳۷۵. عشق صوفیانه. چ ۲. تهران: مرکز.

سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۸۵. غزل‌های سعدی. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: سخن.

- سعیدی، گل بابا. ۱۳۸۳. *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی*. تهران: شفیعی.
- شاه نعمت‌الله ولی. ۱۳۸۹. *دیوان اشعار*. تصحیح بهمن خلیفه بناروانی. تهران: نیک‌فرجام.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱. *شاهدبازی در ادب پارسی*. تهران: فردوس.
- کاکایی، قاسم. ۱۳۸۰. «وحدت وجود. تجربه. تمثیل. تعبیر». *فصلنامه اندیشه دینی*. دانشگاه شیراز. دوره ۲. ش ۴. صص ۷۹-۱۱۲.
- محمودیان، حمید. ۱۳۸۶. «وحدت وجود و وحدت شهود». *فصلنامه عرفان اسلامی*. دوره ۵. ش ۲۰. صص ۳۷-۶۷.
- معین‌الدینی، فاطمه. ۱۳۸۳. «وحدت وجود و بازتاب آن در اشعار شاه نعمت‌الله ولی». *مجموعه مقالات دانشگاه شهید باهنر کرمان*. صص ۴۳۷-۴۲۷.
- نصری، انور. ۱۳۸۳. «جمال‌پرستی در ادب عرفانی». *نامه پارسی*. ش ۳۷. صص ۶۵-۵۱.
- نظری، جلیل. ۱۳۸۶. «مفتی ملت اصحاب نظر». *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۵۱. صص ۲۶۲-۲۴۳.
- نیازکار، فرح. ۱۳۹۲. «نظربازی سعدی؛ دغدغه گناه». *سعدی شناسی*. دفتر ۴. صص ۹۹-۸۷.

References

- Āsiyā-bādī, Alī-mohammad. (2009/1388SH). “*Dar Nazar-bāziye Hāfez*”. *Journal of Persian Language and Literature*. 3rd Year. No. 2. Pp. 109-136.
- Āšūry, Dāryūš. (2010/1389SH). *Erfān va Rendī dar Še're Hāez*. Tehrān: Markaz.
- Bābā Tāher. (1968/1347SH). *Dīvāne Aš'ār*. Ed. By Vahīde Dastgerdī. 4th ed. Tehrān: Ebne Sīnā.
- Barzegare Xāleqī, Mohammad-reza. (2012/1391SH). *Šāxe Nabāte Hāfez*. 6th ed. Tehrān: Zavvār.
- Dādbeh, Asqar. (2017/1396 SH). *Nazar-bāzī az Asre Sa'dī tā Ahde Hāfez. Jastārkhā-ye Adabī*. 10 Vol. No. 1. Pp. 46-69.
- Deh-xodā, Alī Akbar. (1998/1377SH). *Loqat-nāme-ye Deh-xodā*. Advisor: Mohammad Mo'īye & Seyyed Ja'fare Šahīdī. Tehrān: University of Tehrān.
- Holy Qor'an*.
- Kākāyī, Qāsem. (2001/1380SH). “*Vahdate Vojūd. Tajrobe. Tamsīl. Ta'bir*”. *Journal of Religious Thought, Shirāz University*. 2nd Year. No. 4. Pp. 79-112.
- Mahmūdīyān, Hamīd. (2007/1386SH). “*Vahdate Vojūd va Vahdate Šohūd*”. *Journal of Islamic Sufism*. 5th Year. No. 20. Pp. 37-67.
- Mo'in al-dīnī, Fāteme. (2007/1386SH). “*Vahdate Vojūd va Bāztābe ān dar Āš'āre Šāh Ne'mat al-lāh Valī*”. *Majmū'e Maqālāte Dānešgāhe Šahīd Bāhonare Kermān*. Pp. 427-437.
- Nasrī, Anvar. (2004/1383SH). *Jamāl-parastī dar Adabe Erfānī*. Nāme Pārsī. No. 51. Pp. 51-65.
- Nazarī, Jalīl. (2007/1386SH). “*Moftī-ye Mellate Ashābe Nazar*”. *Social Sciences and Humanities, Shiraz University*. No. 51. Pp. 243-262.
- Nīyāz-kār, Farah. (2013/1392SH). “*Nazar-bāzī-ye Sa'dī: Daqdaqe-ye Gonāh*”. Sa'dī Šenāsī. 4 Vol. Pp. 87-99.
- Rāst-gū, Seyyed Mohammad. (2006/1385SH). “*Nazar-bāzī*”. *Journāl of Mysticāl Studies*. No. 3. Pp. 145-177.
- Rezāyī, Nasīm. (2016/1395SH). *Barrasī-ye Maafhūme Nazar-bāzī dar Še're Hāfez va Moqāyese-ye Ān ba Salmāne Sāvōjī, Xājūye Kermānī, Šāh Ne'mat al-lāh Valī va Kamāle Xojandī*. Master Thesis of Payame Noor University of Tehran.
- Sa'īdī, Gol-bābā. (2004/1383SH). *Farhange Estelāhāte Erfānī-ye Ebne Arabī*. Tehrān: Šafī'ī.

Sa'dī, Mosleho al-dīn. (2006/1385SH). *Qazalhā-ye Sa'dī*. Ed. By Qolām-hoseyne Yūsefi. Tehrān: Soxan.

Šattārī, Jalāl. (1996/1375SH). *Ešqe Sūfīyāne*. 2nd ed. Tehrān: Markaz.

Šāh Ne'mat Al-lāh Valī. (2010/1389SH). *Dīvāne Aš'ār*. Ed. By Bahmane Xalīfe Benārvānī. Tehrān: Nīkū-farjām.

Šamīsā, Sīrūs. (2002/1381SH). *Šāhed-bāzī dar Adabe Pārs*. Tehrān: Ferdows.

Xājū-ye Kermānī, Mohammad ebne Alī. (1990/1369SH). *Dīvāne Aš'ār*. Ed. By Ahmade Soheylī-ye Xānsārī. Tehrān: Pāžang.

Zamān Ahmādī, Mohammad-rezā. (2003/1382SH). "Hadīse Rendī va Nazar-bāzī dar Adabe Erfānī". *Specialized Journal of Language and Literature*. 1st Year. NO. 4. 11-25.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2004/1383SH). *Tasavvofe Īrānī az Manzare Tārīxī*. Tr. by Majdo al-dīn Keyvānī. Tehrān: Soxan.